

توسعه صنعتی و محرومیت در مناطق ایران: ۱۳۸۸-۱۳۹۲

دریافت مقاله: ۹۵/۱۱/۲۴

پذیرش نهایی: ۹۶/۲/۱۵

چکیده

در ادبیات توسعه، دیدگاه‌های رشد متوازن و رشد نامتوازن در ابعاد بخشی و منطقه‌ای مهم‌ترین دیدگاه‌های رایج است و طرفداران هر کدام کاهش فقر و محرومیت را نمودی از توانایی دیدگاه‌های مذکور دانسته‌اند. بر این اساس، مسأله اساسی این پژوهش بررسی تأثیر توسعه صنعتی در مناطق ایران بر میزان محرومیت آن مناطق است. برای سنجش میزان صنعتی شدن مناطق از سه شاخص تعداد بنگاه‌های صنعتی، شاغلان صنعتی و تولیدات صنعتی در فاصله زمانی ۹۲-۱۳۸۸ استفاده گردیده است. از سوی دیگر، میزان محرومیت نیز با سهم افراد و خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی هر منطقه و متناسب با جمعیت آن مناطق ارزیابی شده است. با استفاده از روش اقتصادسنجی داده‌های تابلویی (پنل دیتا)، نتایج این پژوهش نشان داده است که صنعتی شدن مناطق به صورت معنی‌داری سهم افراد و خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد مناطق ایران را در دوره زمانی مذکور کاهش داده است. از این رو و بر اساس نتایج این پژوهش، توسعه صنعتی در مناطق جغرافیایی ایران زمینه را برای کاهش محرومیت، تجلی یافته در کاهش سهم افراد و خانوارهای مددجویان کمیته امداد، فراهم نموده است. از منظر سیاست‌گذاری و بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، توجه به رشد متوازن بخش صنعت در مناطق کشور به منظور کاهش محرومیت امری لازم و ضروری است.

واژگان کلیدی: توسعه صنعتی، کاهش محرومیت، روش اقتصادسنجی داده‌های تابلویی (پنل دیتا)، مناطق ایران

مقدمه

در ادبیات اقتصادی راهکارهای متعددی برای کاهش فقر مناطق ارائه گردیده است. به عنوان مثال در ادبیات توسعه، دست‌یابی به رشد و توسعه اقتصادی با دو مکتب فکری رشد متوازن^۱ (Rosenstein-Roden, 1957) و رشد نامتوازن^۲ (Hirschman, 1958) میسر است (نوبخت، ۱۳۸۸). تئوری رشد متوازن (متعادل) بر از بین بردن دوره‌های باطل فقر در کشورهای در حال توسعه تأکید داشته و بر این باور است که تنها راه از بین بردن فقر و محرومیت، سرمایه‌گذاری در بخش‌ها و مناطق به طور هم‌زمان و هماهنگ است. با این وجود، این دیدگاه از زوایای متعددی مورد انتقاد قرار گرفته است. به عنوان مثال، هیرشمن^۳ (۱۹۵۸) بر این باور است که کشورهای در حال توسعه به طور هم‌زمان فاقد منابع تولیدی لازم (مانند سرمایه) برای سرمایه‌گذاری‌های نسبتاً زیاد بوده‌اند. نورکس^۴ (۱۹۵۴) نیز موفقیت تئوری رشد متوازن را وابسته به مشارکت فعال بخش خصوصی می‌داند. این در حالی است که طرفداران تئوری رشد نامتوازن (نامتعادل) معتقد به رشد بخش‌ها یا مناطق پیشتازند. از نگاه آنان، رشد بخش‌ها یا مناطق پیشتاز

*نویسنده مسئول

^۱ Balanced Growth Theory

^۲ Unbalanced Growth Theory

^۳ Hirschman

^۴ Nurkes

شرایط را به گونه‌ای مهیا می‌سازد که راه برای رشد سایر بخش‌های اقتصادی یا مناطق هموار گردد. در مجموع، هیرشمن بر این باور است که توسعه اقتصادی یک روند پیاپی است که با رشد بخش پیش‌تاز و ایجاد ارتباط بین این بخش و سایر بخش‌های اقتصادی شرایط دست‌یابی به روند توسعه تسهیل می‌شود. به علاوه، از توسعه به مثابه جریانی زنجیره‌ای از عدم تعادل‌های اقتصادی یاد می‌کند که در شرایط رقابتی سودها و زیان‌ها علل شناخته‌شده این عدم تعادل‌های اقتصادی است. با این وجود و با فرض رشد مداوم اقتصادی به عنوان هدفی ملی، وظیفه و هدف اصلی توسعه باید از بین بردن تنش‌ها، ناهماهنگی‌ها و عدم تعادل‌ها در ابعاد بخشی و منطقه‌ای باشد (قره‌باغیان، ۱۳۷۰). این در حالی است که در اقتصاد ایران و به‌ویژه در سال‌های پس از انقلاب نیز اگرچه هر دو دیدگاه رشد متعادل و نامتعادل دارای طرفداران خود بوده اما همواره نگاه غالب در اسناد بالادستی ج.ا.ا. دیدگاه رشد متعادل و به‌ویژه رشد متعادل در مناطق جغرافیایی است. به عنوان مثال، برنامه‌های اول و دوم توسعه به ایجاد تعادل‌های منطقه‌ای از طریق گسترش ظرفیت‌های زیربنایی و تولیدی توجه نموده است. برنامه چهارم دولت را مکلف کرده است تا «به منظور استقرار عدالت و ثبات اجتماعی، کاهش نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی، کاهش فاصله دهک‌های درآمدی و توزیع عادلانه درآمد در کشور و نیز کاهش فقر و محرومیت و توانمندسازی فقرا، برنامه‌های جامع فقرزدایی و عدالت اجتماعی را تهیه و به اجرا بگذارد...». علاوه بر آن، در برنامه پنجم توسعه نیز به استفاده متوازن از امکانات کشور و توزیع عادلانه و رفع تبعیض و ارتقاء سطح مناطق جغرافیایی کمتر توسعه‌یافته و تحقق عدالت و همچنین ایجاد هماهنگی بخشی، منطقه‌ای و بخشی-منطقه‌ای و رعایت عدالت در توزیع منابع و فرصت‌ها توجه شده است. بر این اساس مسأله اساسی این پژوهش، بررسی تأثیر صنعتی شدن مناطق ایران بر میزان فقر و محرومیت آن‌ها و نیز سنجش کارکرد هریک از دو رویکرد رشد متوازن و نامتوازن بخشی در مناطق ایران بوده است و انجام آن از ابعاد متعددی ضروری است. به عنوان مثال، دست‌یابی به مسأله مذکور می‌تواند زمینه را برای تدوین الگوی مناسب توسعه و به‌ویژه توسعه صنعتی در مناطق ایران، فراهم نماید. این موضوع با توجه به آنکه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با نگاهی عدالت‌محورانه در حال تدوین است، از اهمیت و ضرورتی مضاعف برخوردار خواهد بود.^۱ انجام این پژوهش در مناطق ایران با رویکرد مذکور و نیز استفاده از داده‌های خرد (افراد و خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد به عنوان نمودی قابل قبول از میزان فقر و محرومیت در مناطق) جنبه‌های نوآوری مطالعه حاضر محسوب می‌شود.

توسعه صنعتی و فقر و محرومیت: مروری بر مطالعات پیشین

مطالعات تجربی متعددی کوشیده‌اند تا تأثیر رشد متوازن یا نامتوازن بخش‌های اقتصادی را بر دیگر متغیرهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سطوح منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی مورد بررسی و کنکاش قرار دهند. برخی مطالعات تأثیر صنعتی شدن مناطق بر میزان فقر و محرومیت آن‌ها را بررسی نموده‌اند اما بنا به دانسته‌های محققین این مطالعه، تاکنون پژوهشی در این راستا در ایران صورت نگرفته است.

کیم (۱۹۹۰)^۲ در مطالعه صنعتی شدن، اشتغال و توزیع درآمد در مکزیک که در دوره ۸۷-۱۹۸۱ صورت گرفته، نشان داده اقتصاد مکزیک تنها با تکیه بر رشد اقتصادی و بدون تغییر در توزیع درآمد، احتمال کاهش فقر را در آینده غیر قابل پیش‌بینی کرده است. باسو و گوارگلیا^۳ (۲۰۰۴) در مطالعه‌ای با عنوان نابرابری و صنعتی شدن، رابطه بین صنعتی شدن و نابرابری درون کشورها را برای هشت دوره پنج‌ساله از ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۹ مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند. نتایج این پژوهش گویای

^۱ پیش‌نویس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در ماده ۷، عدالت، شایستگی و کارآمدی را از ارزش‌های حاکم بر این الگو دانسته است. تأمین عدالت و رفاه اقتصادی با استفاده هدفمند از درآمد عمومی، که از جمله راهبردهای جهت‌گیری پیشرفت اقتصادی است، از جمله محورهای ماده ۹ است و در ماده ۱۶ به فراهم نمودن فرصت‌های برابر در کلیه فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی به عنوان جهت‌گیری‌های پیشرفت اداری-مدیریتی تأکید گردیده است.

^۲ Kim

^۳ Basu & Guariglia (2004).

آن است، کشورهایی که روند صنعتی شدن را با یک توزیع ناهموار سرمایه انسانی شروع کرده‌اند؛ در اواخر صنعتی شدن با بهره‌وری کشاورزی پایین مواجه شده و در نتیجه در این کشورها فقر به سرعت رشد کرده است. مطالعه سازمان توسعه صنعتی ملل متحد^۱ توسط فوکونیشی و همکاران^۲ که در سال ۲۰۰۶ انجام شده بر این باور است که صنعتی شدن از دو روش مستقیم و غیر مستقیم زمینه‌های کاهش فقر و محرومیت را فراهم می‌نماید. در روش مستقیم، صنعتی شدن نیازهای اساسی فقرا را برآورده می‌سازد و در روش غیر مستقیم، صنعتی شدن از طریق ایجاد درآمد برای فقرا موجب کاهش فقر می‌گردد. بر اساس نتایج این مطالعه، صنعتی شدن از طریق ایجاد صنایع تولیدی کاربر فرصت‌هایی را برای استفاده از نیروی کار فقرا فراهم می‌نماید. به عبارتی، صنایع تولیدی کاربر علاوه بر درآمدزایی برای کارگران شاغل در این صنایع و ایجاد زمینه‌های کاهش فقر، امکان اشتغال برای نیروی کار فقرا را نیز فراهم می‌کند.

در سال‌های اخیر نیز مطالعاتی کوشیده‌اند تا تأثیر صنعتی شدن را از زوایای گوناگون مورد بررسی قرار داده و در این میان مطالعه تران و دان^۳ (۲۰۱۰) مطالعه‌ای است که به ارائه اثر صنعتی شدن بر اقتصاد و ساختار اشتغال در طول تحول اقتصادی در ویتنام طی دوره ۲۰۰۹-۱۹۹۰ پرداخته است. نتایج این مطالعه نشان داده است که برای رسیدن به هدف ثبات اجتماعی، کاهش فقر و کاهش نابرابری درآمد؛ استراتژی توسعه صنعتی باید هدف خود را ایجاد فرصت‌های شغلی و بهبود درآمد برای کارگران برکنار شده و کارگران فقیر و به‌ویژه کارگران روستایی قرار دهد. مطالعه دفتر کمیسیون اقتصادی و اجتماعی آسیا و اقیانوسیه^۴ توسط آگاروال و کومار^۵ در سال ۲۰۱۲ انجام شده است. این مطالعه کوشیده است تا تغییرات ساختاری رشد را در تعامل با تغییر فقر مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. این تحلیل در دوره زمانی ۵۲-۱۹۵۱ در کشور هند صورت گرفته است. این مطالعه نشان داده است که رشد اقتصادی در هند با تغییرات توزیعی در بین بخش‌های اقتصادی و به سمت بخش‌هایی با بهره‌وری بالا همراه بوده و بر این اساس، تفاوت گسترده‌ای در دستمزدها و در میان بخش‌های اقتصادی حاصل گردیده است. در نتیجه، این سؤال که رشد اقتصادی نشأت گرفته از رشد بخش صنعت چگونه فقر را تحت تأثیر قرار داده؟ سؤالی اساسی است. محققین این مطالعه بر این باورند رشد صنعتی تنها هنگامی می‌تواند فقر را کاهش دهد که افراد فقیر در فعالیت‌های اقتصادی موجود نقش و سود قابل توجهی را به دست آورند. در مجموع، اگرچه نتایج این مطالعه نشان داده است که رشد صنایع تولیدی هند فقر را کاهش داده اما همچنان جمعیت قابل ملاحظه‌ای درگیر فقر بوده‌اند. بنابراین، سیاست‌های توزیع مجدد در جریان صنعتی شدن راهی برای کاهش فقر است. در جدیدترین مطالعات این حوزه، کیمورا و سیلوا چانگ^۶ (۲۰۱۶) به بررسی تأثیر صنعتی شدن و کاهش فقر در کشورهای آسیای شرقی پرداخته و نشان داده‌اند چگونه برخی از این کشورها توانسته‌اند هم‌زمان با رشد اقتصادی سریع، فقر را نیز کاهش دهند. با این وجود، کاهش فقر مذکور عمدتاً از طریق انتقال آرام نیروی کار از بخش روستایی به بخش شهری و به‌ویژه بخش صنعت صورت گرفته است.

مطالعات اندک انجام شده در ایران نیز تنها تأثیر صنعتی شدن در ابعاد بسیار محدودی را مورد بررسی قرار داده‌اند^۷ اما تمرکز بیشتر مطالعات این حوزه بر مناطق روستایی است (رحمانی، نقوی، ۱۳۹۱). به عنوان مثال، طاهرخانی (۱۳۸۰) در مطالعه‌ای نقش نواحی صنعتی در توسعه نواحی روستایی استان مرکزی را بررسی نموده و نشان داده است ایجاد فرصت‌های شغلی برای روستائیان موفقیت‌آمیز نبوده است. به عبارتی، نواحی صنعتی در مناطق روستایی استان مرکزی موجب کاهش فقر نشده است. در مطالعه‌ای دیگر، افتخاری و طاهرخانی (۱۳۸۱) به بررسی استقرار صنعت در روستا و نقش آن در رفاه مناطق روستایی پرداخته‌اند. این

^۱ United Nations Industrial Development Organization (UNIDO)

^۲ Fukunishi et al. (2006).

^۳ Tran & Doan (2010).

^۴ Economic and Social Commission for Asia and the Pacific (ESCAP)

^۵ Aggarwal & Kumar (2012).

^۶ Kimura & Silva Chang (2016)

^۷ به عنوان مثال غنی‌لو (۱۳۸۷). نقش توسعه صنعتی در تغییرات جرائم را در ایران بررسی نموده و بررسی رشد صنعتی بر جرم؛ شواهدی از استان‌های کشور طی برنامه‌های سوم و چهارم توسعه موضوع مطالعه لطفی و فیض‌پور (۱۳۹۳) بوده است.

پژوهش کوشیده است تا به این سؤال که: آیا صنعتی شدن بهترین ابزار برای تحقق توسعه در مناطق روستایی در کشورهای در حال توسعه است؟ پاسخ گوید. با بررسی پنج اثر عمده صنعتی شدن روستا (شامل ایجاد اشتغال پویا و افزایش درآمد، کاهش مهاجرت‌های روستایی، کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای، افزایش رفاه روستایی و گسترش صادرات روستایی)، محققین به این نتیجه رسیده‌اند که در یک روند تکاملی از آغاز دهه هفتاد تا کنون، صنعتی شدن روستا، مهم‌ترین هدف‌های توسعه را در مناطق روستایی تحقق بخشیده است و ضمن ایجاد اشتغال و افزایش درآمد، موجب کاهش فقر و افزایش رفاه در مناطق روستایی شده است. مطیعی لنگرودی و نجفی کانی (۱۳۸۵) در مطالعه‌ای به بررسی و ارزیابی اثر شهرک‌ها و نواحی صنعتی در توسعه اقتصادی و اجتماعی مناطق روستایی شهرستان بابل پرداخته‌اند. نتایج حاصل از تحقیق حاکی از آن است که اکثر شاخص‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی اعم از الگوی مصرف (خوراک، پوشاک و کالاهای مصرفی)، مسکن، بیمه، رضایت و امنیت شغلی، آموزش، انگیزه ماندگاری روستائیان در جامعه نمونه (روستاهای دارا و فاقد صنایع) تفاوت معنی‌داری را نشان داده و از این رو، ایجاد شهرک‌ها و نواحی صنعتی به صورت معنی‌داری در کاهش فقر روستایی مؤثر است. همسو با سایر مطالعات مذکور در ایران، غلامی (۱۳۹۰) نیز به بررسی اثرات و پیامدهای استقرار شهرک‌های صنعتی در توسعه مناطق روستایی پرداخته و نشان داده است که ایجاد شهرک‌های صنعتی نتوانسته در پهنای منطقه‌ای روندهای جمعیتی را بهبود بخشد و بیشتر سکونتگاه‌های روستایی محدوده شهرک‌های صنعتی به نرخ رشد منفی رسیده‌اند. علاوه بر آن، شهرک‌های صنعتی مورد بررسی نتوانسته‌اند به اهداف مد نظر در تأسیس شهرک‌های صنعتی دست یافته و به عاملی اثرگذار در توسعه منطقه‌ای محسوب شوند. در مجموع، مطالعات انجام شده در حوزه تأثیر صنعتی شدن بر کاهش فقر و محرومیت مناطق در ابعاد ملی، منطقه‌ای و در سطوح بین‌المللی و ملی نتایج یکسانی را نشان نداده‌اند و تنها با مطالعات تجربی می‌توان این تأثیرات را مورد ارزیابی قرار داد. بر این اساس، هدف اصلی این پژوهش نیز بررسی تأثیر صنعتی شدن مناطق ایران بر میزان فقر آن مناطق است. بر اساس دانسته‌های محققین، این موضوع پیش‌تر در کشور صورت نگرفته و انجام این مطالعه می‌تواند گامی نخستین در این راستا قلمداد شود.

روش‌شناسی تحقیق

پژوهش حاضر را می‌توان از بعد هدف، کاربردی قلمداد نمود. این پژوهش از منظر نحوه جمع‌آوری داده‌ها در گروه مطالعات کتابخانه‌ای قرار می‌گیرد. داده‌های مورد نیاز برای متغیرهای صنعتی شدن (به عنوان متغیرهای مستقل) و محرومیت مناطق (به عنوان متغیر وابسته) از نتایج آمارگیری کارگاه‌های صنعتی ۱۰ نفر کارکن و بیشتر مرکز آمار ایران و سال‌نامه‌های آماری کمیته امداد امام خمینی جمع‌آوری شده است. با این وجود، پژوهش حاضر را از نظر روش می‌توان در گروه پژوهش‌های توصیفی جای داد. این در حالی است که همان‌گونه که در بخش‌های پیشین نیز اشاره گردید این مطالعه با هدف بررسی تأثیر توسعه صنعتی بر محرومیت مناطق ایران طراحی شده است. از این رو، می‌کوشد تا این فرضیه را که بین توسعه صنعتی و محرومیت مناطق ایران رابطه معکوس و معنی‌داری وجود دارد را آزمون نماید. بر این اساس، متغیرهای مورد نیاز برای آزمون فرضیه مذکور را متغیرهای توسعه صنعتی و محرومیت در مناطق ایران تشکیل داده است. توسعه صنعتی در این مطالعه با سه شاخص تعداد بنگاه‌های صنعتی در هر استان، شاغلان بنگاه‌های صنعتی در هر استان و تولید بنگاه‌های صنعتی در هر استان اندازه‌گیری شده است. این در حالی است که محرومیت مناطق ایران نیز با شاخص سهم افراد و خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی در هر منطقه (که در این مطالعه معادل هر استان در نظر گرفته شده است) نسبت به کل جمعیت و تعداد خانوار آن منطقه مورد سنجش قرار گرفته است. بنابراین، محدوده مکانی مورد مطالعه در این پژوهش تمامی مناطق ایران است. محدوده زمانی تحقیق حاضر نیز سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۲، که داده‌های مورد نیاز برای آن‌ها در دسترس بوده، می‌باشد. تعداد افراد مورد حمایت کمیته امداد امام خمینی در سال

۱۳۸۸ حدود ۴۶۲۵ هزار نفر (حدود ۱۹۰۰ هزار خانوار) بوده است (سالنامه آماری کمیته امداد، ۱۳۸۸: ۵۹). این تعداد در سال ۱۳۹۲ به حدود ۳۹۹۰ هزار نفر (حدود ۱۸۵۰ هزار خانوار) کاهش یافته است (سالنامه آماری کمیته امداد، ۱۳۹۲: ۲۳). این تعداد حدود ۵ درصد از جمعیت کشور و نزدیک به ۱۰ درصد از خانوارهای مناطق ایران را شامل می‌شوند.

مدل تحقیق

برای تعیین سطح صنعتی شدن مناطق می‌توان از شاخص‌های متفاوتی استفاده نمود اما، سه شاخص تعداد بنگاه‌های صنعتی، تعداد شاغلان صنعتی و ارزش تولیدات صنعتی از عمده‌ترین این شاخص‌ها تلقی می‌شوند (نیلی و همکاران، ۱۳۸۲). با این وجود، به کارگیری توأمان سه شاخص مذکور در یک مدل نیز چندان معتبر نبوده، چه آنکه همبستگی نسبتاً بالا بین این شاخص‌ها مشاهده گردیده است (به عنوان مثال، ضریب همبستگی بین X^1 و X^3 ، ۰/۷۴ و ضریب همبستگی بین X^2 و X^3 برابر با ۰/۸۴ است). بر این اساس و با توجه به متغیرهای وابسته و مستقل، تعامل شاخص‌های بخش صنعت و میزان محرومیت در مناطق ایران در قالب مدل‌های شماره ۱ تا ۶ مورد بررسی قرار گرفته است. لازم به یادآوری است که در این مدل‌ها، P_{it} سهم افراد تحت پوشش کمیته امداد در منطقه‌ام و در زمان t ام، F_{it} سهم خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد در منطقه‌ام و در زمان t ام (متغیرهای وابسته)، $FIRM_{it}$ تعداد بنگاه‌های صنعتی منطقه‌ام و در زمان t ام، EMP_{it} تعداد شاغلان صنعتی منطقه‌ام و در زمان t ام و OUT_{it} تولید بنگاه‌های صنعتی منطقه‌ام و در زمان t ام (متغیرهای مستقل)، α_i عرض از مبدأ در هر مدل و u_{it} نیز جمله اخلال (جزء خطا) بوده و فرض می‌شود این جمله دارای میانگین صفر و واریانس ثابت است (سوری، ۱۳۹۴). با نگاهی دیگر می‌توان i را نماینده مقاطع و t را نماینده زمان در نظر گرفت. در این مطالعه، مقاطع شامل مناطق کشور و زمان نیز هر یک از سال‌های دوره ۹۲-۱۳۸۸ در نظر گرفته شده است.

$$P_{it} = \alpha_1 + \beta FIRM_{it} + u_{it} \quad (۱)$$

$$P_{it} = \alpha_2 + \beta EMP_{it} + u_{it} \quad (۲)$$

$$P_{it} = \alpha_3 + \beta OUT_{it} + u_{it} \quad (۳)$$

$$F_{it} = \alpha_4 + \beta FIRM_{it} + u_{it} \quad (۴)$$

$$F_{it} = \alpha_5 + \beta EMP_{it} + u_{it} \quad (۵)$$

$$F_{it} = \alpha_6 + \beta OUT_{it} + u_{it} \quad (۶)$$

با توجه به ساختار مدل‌های ارائه شده، روش مورد استفاده در پژوهش حاضر، روش داده‌های پنل^۱ است. داده‌های پنل ترکیبی از داده‌های مقطعی^۲ و سری زمانی^۳ است و هرگاه برای تمام مقاطع، سری زمانی برابر باشد، مدل پنل متوازن^۴ و اگر برابر نباشد، مدل پنل نامتوازن^۵ است. همچنین در صورتی که اختلاف بین مقاطع در طول زمان ثابت باشد، از مدل اثرات ثابت^۶ و در صورتی که اختلاف بین مقاطع تصادفی باشد از مدل اثرات تصادفی^۷ استفاده می‌شود. در تخمین مدل به روش داده‌های تلفیقی، ترکیبی یا تلفیقی بودن داده‌ها (به ترتیب پول و پنل دیتا) با استفاده از آزمون لیمر^۸ مشخص می‌شود. تعیین مدل در داده‌های پنل نیز به

^۱Panel Data

^۲Cross Sections

^۳Time Series

^۴Balanced Panel

^۵Unbalanced Panel

^۶Fixed Effect Model

^۷Random Effect Model

^۸Leamer Test

صورت رایج با آزمون هاسمن^۱ صورت می‌گیرد. پس از آن، انجام آزمون‌های وولدریج^۲ (برای بررسی وجود یا عدم وجود همبستگی سریالی)، پسران^۳ (به منظور بررسی وجود یا عدم وجود همبستگی مقطعی) و نسبت درست‌نمایی^۴ (برای بررسی وجود یا عدم وجود واریانس ناهمسانی) ضروری است. در پایان، با توجه به نتایج آزمون‌های فوق، تخمین نهایی مدل انجام می‌شود. این روند برای مطالعه حاضر با توجه به ماهیت داده‌ها صورت گرفته است.

یافته‌ها و تحلیل

شواهد موجود در اقتصاد ایران نشان دهنده تمایزات منطقه‌ای گسترده از دو بعد توسعه صنعتی و محرومیت بوده و برای تبیین بخشی از این تمایزات، جدول ۱ ترسیم شده است، که در آن ویژگی‌های صنعتی مناطق و سهم افراد و خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد تنها برای سال میانی دوره مورد بررسی (۱۳۹۰) ارائه گردیده است. علاوه بر آن، جایگاه هر استان از منظر برخورداری از بنگاه‌ها، اشتغال و تولید صنعتی و نیز توسعه صنعتی در مجموع، همچنین سهم افراد و خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد شکل‌های ۱ تا ۶ ترسیم شده است. شکل ۷ نیز تصویری از وضعیت پراکندگی جغرافیایی مناطق ایران از منظر اشتغال صنعتی و محرومیت را به صورت توأمان عرضه می‌نماید. جدول ۱ نشان می‌دهد از مجموع تقریبی ۱۵ هزار بنگاه صنعتی در سال ۱۳۹۰ حدود ۱۷ درصد در تهران تمرکز یافته و این در حالی است که حدود ۲۲ درصد اشتغال صنعتی در این سال صرفاً به استان تهران تعلق داشته است. سهم استان به تنهایی از مجموع تولیدات صنعتی حدود ۲۰ درصد است. در طیف دیگر، سهم ۱۴ استان با کمترین میزان اشتغال صنعتی حتی به اندازه نیمی از سهم استان تهران نیست. این موضوع برای شاخص‌های تعداد بنگاه و میزان تولید نیز صادق است. به عنوان مثال جدول ۱ نشان می‌دهد تنها ۴۹ بنگاه صنعتی ۱۰ نفر کارکن و بیشتر با اشتغالی حدود ۱۷۰۰ نفر در سال ۱۳۹۰ نفر در استان ایلام فعالیت داشته‌اند. این میزان برای استان‌های کهگیلویه و بویراحمد، خراسان شمالی و سیستان و بلوچستان به ترتیب ۵۱، ۸۰ و ۹۴ بنگاه بوده است. به عبارتی، استان‌های مذکور همگی کمتر از ۱۰۰ بنگاه صنعتی را در این سال در خود جای داده‌اند. دو سطر پایانی جدول ۱ میانگین و انحراف معیار متغیرهای مورد بررسی را ارائه نموده است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود در تمامی شاخص‌های صنعتی انحراف معیارهای ارائه شده به مراتب بیش از میانگین استان‌ها بوده و این نیز نشان‌دهنده پراکندگی بسیار استان‌ها در شاخص‌های صنعتی است.

ناهمگنی و عدم توازن در توزیع شاخص‌های صنعتی را می‌توان در شکل‌های ۱ تا ۳ نیز به وضوح مشاهده نمود. در حالی که استان‌های تهران و اصفهان در سه شاخص تعداد بنگاه، اشتغال و تولیدات صنعتی در جایگاه‌های نخست قرار داشته‌اند، در طیف دیگر استان‌های ایلام، کهگیلویه و بویراحمد، سیستان و بلوچستان، خراسان شمالی و خراسان جنوبی در اکثر موارد پایین‌ترین جایگاه‌ها را به خود اختصاص داده‌اند. بر این اساس و در مجموع، بخش اول جدول ۱ و نیز شکل‌های ۱ تا ۳ همگی مبین عدم توازن شاخص‌های صنعتی و ناهمگنی گسترده آن‌ها در مناطق ایران است.

¹ Hausman Test

² Wooldridge Test

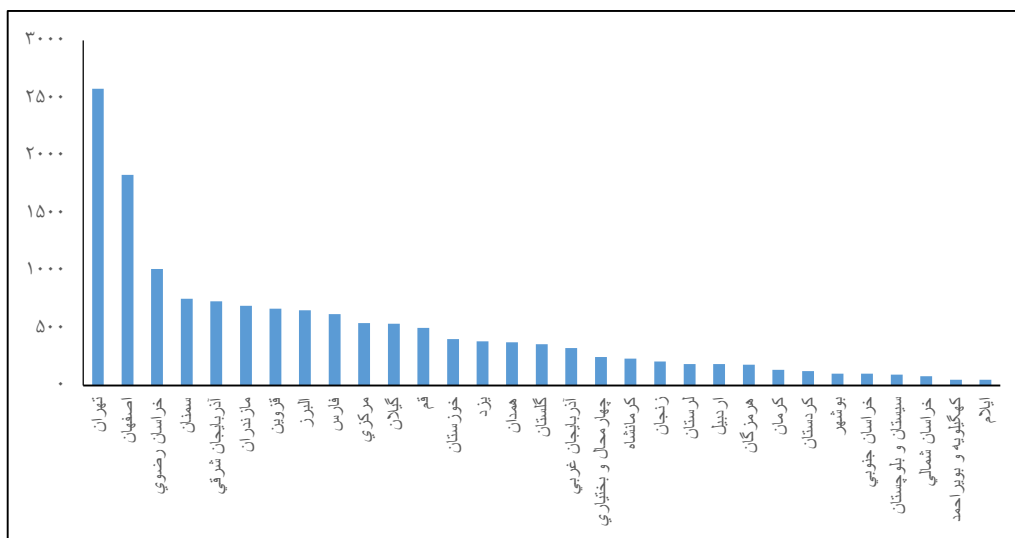
³ Pesaran Test

⁴ Likelihood Ratio (LR) Test

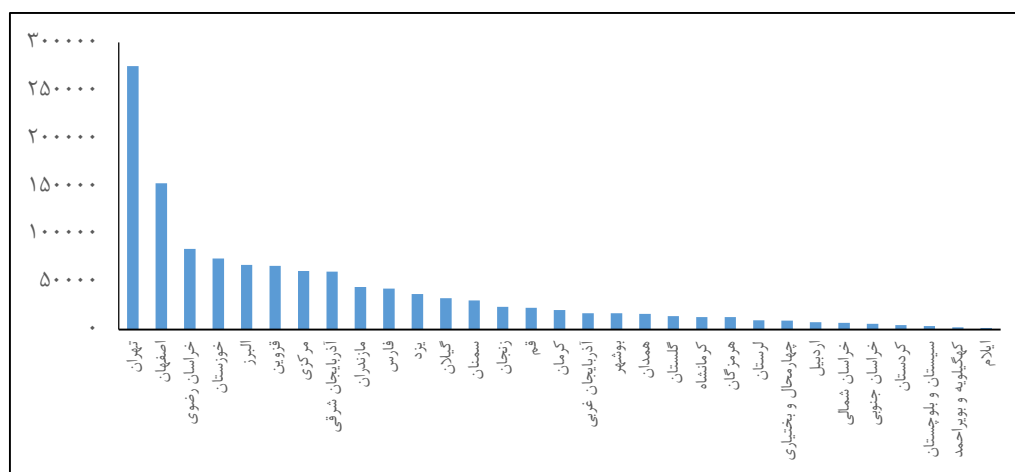
جدول ۱- ویژگی‌های صنعتی و فقر در مناطق کشور: ۱۳۹۰

توسعه صنعتی و فقر	شاخص‌های توسعه صنعتی (۱۰ نفر کارکن و بیشتر)			شاخص‌های فقر و محرومیت	
	تعداد بنگاه (واحد)	شاغلان (نفر)	تولید (میلیارد ریال)	سهم افراد تحت پوشش کمیته امداد	سهم خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد
آذربایجان شرقی	۷۳۲	۶۰۷۴۲	۱۱۵۷۶۵	۰/۰۴۷	۰/۰۷
آذربایجان غربی	۳۲۵	۱۷۰۶۹	۱۵۰۱۷	۰/۰۴۶	۰/۰۸
اردبیل	۱۸۶	۷۶۷۸	۵۸۰۵	۰/۰۷۷	۰/۰۹
اصفهان	۱۸۳۲	۱۵۲۹۵۶	۳۸۰۲۹۸	۰/۰۳۴	۰/۰۶
البرز	۶۵۴	۶۷۶۶۱	۷۲۰۶۳	۰/۰۱۵	۰/۰۳
ایلام	۴۹	۱۷۰۰	۲۱۱۲	۰/۱۲۳	۰/۲۲
بوشهر	۱۰۴	۱۷۰۲۱	۱۵۸۶۷۹	۰/۰۶۹	۰/۲۶
تهران	۲۵۸۰	۲۷۵۳۵۵	۵۱۰۱۹۷	۰/۰۰۹	۰/۰۱
چهارمحال و بختیاری	۲۴۹	۹۶۰۷	۸۱۲۰	۰/۰۸۴	۰/۱۴
خراسان جنوبی	۱۰۳	۵۹۹۳	۵۷۷۲	۰/۱۱۴	۰/۱۸
خراسان رضوی	۱۰۱۲	۸۴۴۰۹	۷۹۶۳۱	۰/۰۵۲	۰/۰۹
خراسان شمالی	۸۰	۷۱۹۹	۸۱۱۵	۰/۰۸۰	۰/۱۴
خوزستان	۴۰۵	۷۴۲۲۸	۳۷۲۸۰۳	۰/۰۵۵	۰/۰۹
زنجان	۲۱۰	۲۳۹۹۲	۲۲۲۲۸	۰/۰۴۴	۰/۰۸
سمنان	۷۵۵	۳۰۴۳۶	۲۵۹۹۳	۰/۰۳۳	۰/۰۶
سیستان و بلوچستان	۹۴	۳۷۷۹	۳۴۵۷	۰/۱۰۲	۰/۱۷
فارس	۶۲۲	۴۲۹۳۷	۶۵۷۹۰	۰/۰۶۳	۰/۱۰
قزوین	۶۶۸	۶۶۷۴۴	۸۲۰۶۹	۰/۰۴۰	۰/۰۷
قم	۵۰۰	۲۲۷۲۹	۲۰۳۱۶	۰/۰۳۴	۰/۰۶
کردستان	۱۲۶	۴۸۶۸	۴۶۴۷	۰/۰۸۳	۰/۱۳
کرمان	۱۳۷	۲۰۳۹۲	۴۹۲۳۹	۰/۰۷۷	۰/۱۲
کرمانشاه	۲۳۳	۱۳۲۸۵	۳۰۴۲۲	۰/۰۶۸	۰/۱۱
کهگیلویه و بویراحمد	۵۱	۲۵۰۶	۲۱۱۴	۰/۱۴۶	۰/۲۱
گلستان	۳۵۹	۱۴۲۴۱	۱۵۶۵۰	۰/۰۵۹	۰/۱۱
گیلان	۵۳۶	۳۳۰۱۲	۳۸۳۶۸	۰/۰۸۸	۰/۱۵
لرستان	۱۸۷	۹۸۴۰	۸۸۷۲	۰/۱۰۶	۰/۱۶
مازندران	۶۹۳	۴۴۶۴۲	۴۲۰۵۲	۰/۰۳۸	۰/۰۷
مرکزی	۵۴۳	۶۱۲۵۳	۱۷۷۳۴۰	۰/۰۵۶	۰/۰۹
هرمزگان	۱۸۰	۱۳۲۴۰	۱۷۲۰۰۶	۰/۰۹۲	۰/۱۵
همدان	۳۷۷	۱۶۳۹۱	۱۶۷۳۰	۰/۰۴۸	۰/۰۸
یزد	۳۸۳	۳۷۰۷۹	۴۰۲۹۴	۰/۰۳۹	۰/۰۷
جمع	۱۴۹۶۲	۱۲۴۲۹۸۳	۲۵۵۱۹۶۴	-	-
میانگین	۴۸۳	۴۰۰۹۶	۸۲۳۲۲	۰/۰۷	۰/۱۱
انحراف معیار	۵۳۳	۵۴۴۷۰	۱۲۴۷۵۵	۰/۰۳	۰/۰۶

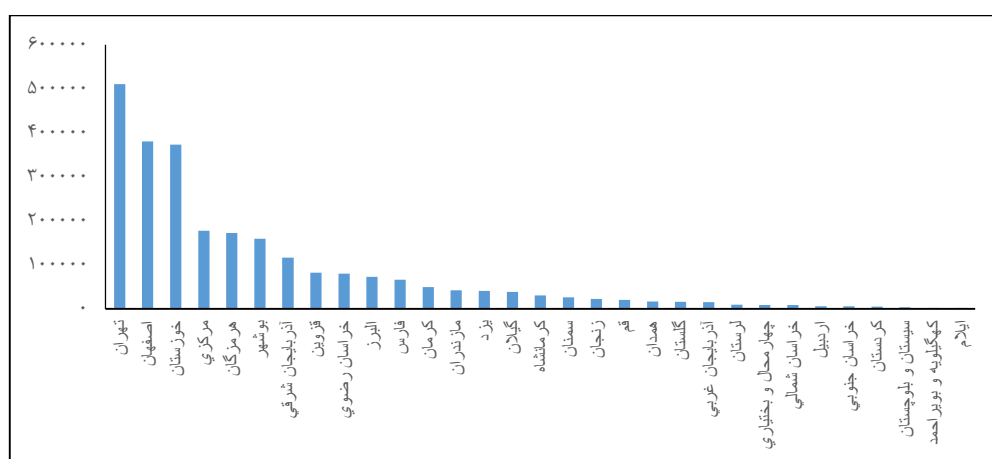
ماخذ: مرکز آمار، کمیته امداد امام خمینی (ره) و محاسبات نگارندگان



شکل ۱- تعداد بنگاه‌های صنعتی به تفکیک استان‌های کشور: ۱۳۹۰

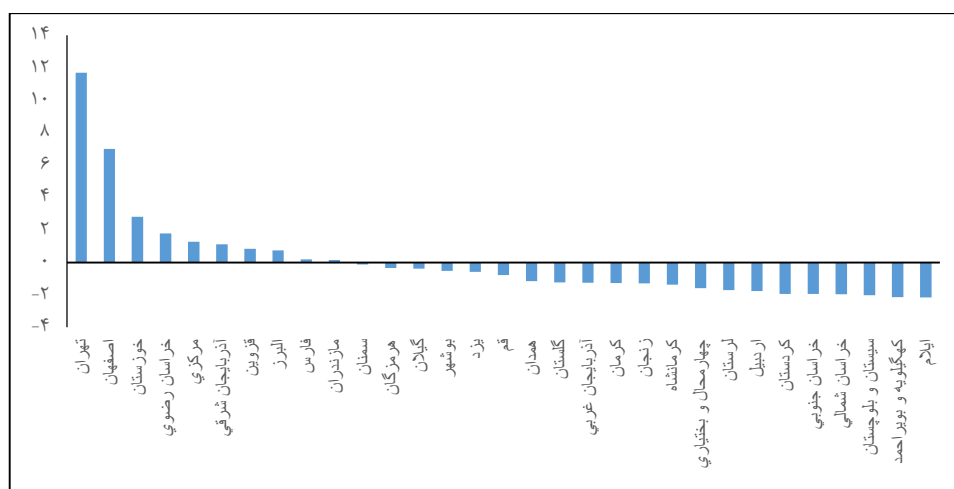


شکل ۲- تعداد شاغلان صنعتی به تفکیک استان‌های کشور: ۱۳۹۰



شکل ۳- تولید صنعتی به تفکیک استان‌های کشور (میلیارد ریال): ۱۳۹۰

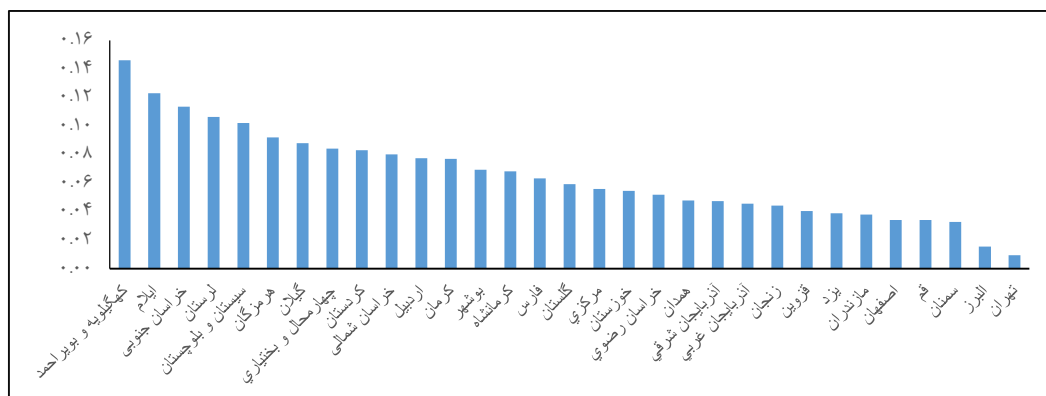
با این وجود، برای ارائه ترسیمی از وضعیت توسعه صنعتی مناطق کشور، شکل ۴ ترسیم شده است. این نمودار از تلفیق سه شاخص تعداد بنگاه‌های صنعتی، شاغلان و تولید بنگاه‌های صنعتی در سطح استان‌ها و با استفاده از روش امتیاز استاندارد شده^۱ حاصل گردیده است. این روش قادر است متغیرهای متفاوت را در مناطق با همدیگر ترکیب نموده و سطح توسعه آن‌ها را در مجموع ارائه نماید (قرخلو، پناهنده‌خواه، ۱۳۸۸). با تلفیق شاخص‌های مذکور مجدداً شکل ۴ نشان دهنده ناهمگنی گسترده در توسعه صنعتی استان‌ها است. بر اساس نتایج بدست آمده، در حالی که استان‌های تهران، اصفهان، خوزستان، خراسان رضوی، مرکزی، آذربایجان شرقی، قزوین و البرز به عنوان هشت استان توسعه‌یافته صنعتی کشور قلمداد می‌شود. استان‌های ایلام، کهگیلویه و بویراحمد، سیستان و بلوچستان، خراسان شمالی، خراسان جنوبی، کردستان، اردبیل، لرستان، چهارمحال و بختیاری و کرمانشاه استان‌های ده‌گانه توسعه نیافته صنعتی کشور هستند. استان‌های دیگر نیز در فاصله توسعه‌یافتگی و توسعه نیافتگی از این منظر قرار داشته و شاید بتوان آن‌ها را در گروه استان‌های نیمه برخوردار از نظر توسعه صنعتی جای داد.



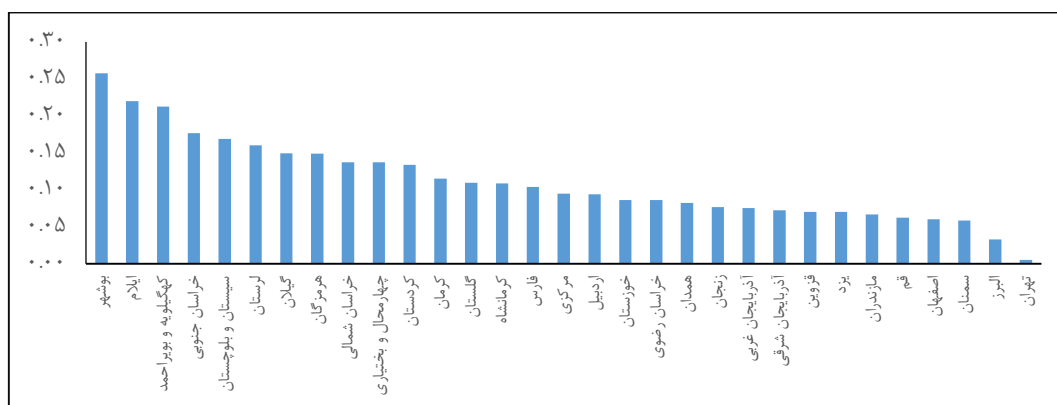
شکل ۴- درجه توسعه صنعتی مناطق کشور: ۱۳۹۰

بخش دوم جدول ۱ نیز تصویری از فقر و محرومیت را در مناطق کشور با ارائه دو شاخص سهم افراد و نیز سهم خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد به تصویر کشیده است. همانند شاخص‌های توسعه صنعتی، دو سطر پایانی این بخش نیز میانگین و انحراف معیار شاخص‌های مذکور را ارائه کرده است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود در سال ۱۳۹۰ به طور متوسط حدود ۷ درصد از افراد کشور تحت پوشش کمیته امداد بوده‌اند. این میزان حدود ۱۱ درصد از خانوارهای ایرانی را تشکیل می‌دهد. با این وجود، شکل‌های ۵ و ۶ نشان‌دهنده ناهمگنی گسترده در میزان فقر و محرومیت مناطق کشور است. در حالی که بیش از ۱۰ درصد از افراد استان‌های پنج‌گانه کهگیلویه و بویراحمد، ایلام، خراسان جنوبی، لرستان و سیستان و بلوچستان در سال ۱۳۹۰ تحت پوشش کمیته امداد قرار داشته‌اند، این میزان برای ۱۲ استان تهران، البرز، سمنان، قم، اصفهان، مازندران، یزد، قزوین، زنجان، آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی و همدان کمتر از ۵ درصد بوده است. بنابراین، می‌توان استان‌های دسته نخست را در گروه استان‌های محروم و استان‌های دسته دوم را در گروه استان‌های برخوردار جای داد. دیگر استان‌ها را می‌توان در استان‌های نیمه محروم طبقه‌بندی کرد. این تمایز را می‌توان در سهم خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد نیز مشاهده نمود. در حالی که بیش از ۲۰ درصد از خانوارهای استان‌های ایلام، بوشهر، کهگیلویه و بویراحمد در سال ۱۳۹۰ تحت پوشش کمیته امداد قرار داشته‌اند این میزان در استان‌های تهران و ایلام کمتر از ۵ درصد بوده است. شکل‌های ۵ و ۶ نیز تمایزات منطقه‌ای را از دو بعد سهم افراد و خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد در مناطق کشور به تصویر کشیده است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود استان‌های کشور از منظر سهم افراد و خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد نسبت به شاخص‌های توسعه صنعتی همگن‌تر بوده‌اند.

¹ Standardized Score (SS)

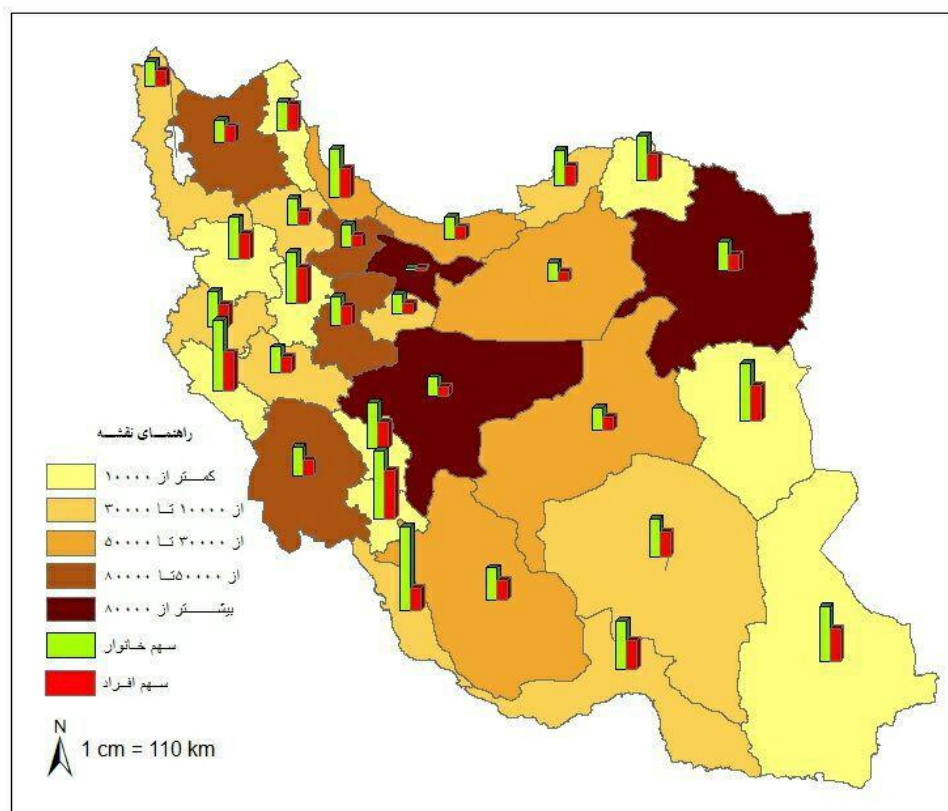


شکل ۵- سهم افراد تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) به تفکیک استان‌های کشور: ۱۳۹۰



شکل ۶- سهم خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) به تفکیک استان‌های کشور: ۱۳۹۰

برای ارائه تصویری همزمان از وضعیت صنعتی و شاخص‌های محرومیت در مناطق کشور شکل ۷ ترسیم شده است. در این نقشه تنها شاخص اشتغال صنعتی مناطق در کنار هر دو شاخص سهم افراد و خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد مناطق قرار گرفته است. همان‌گونه که پیش از این نیز اشاره گردید تمرکز اشتغال صنعتی در ایران عمدتاً در سه استان تهران، اصفهان و خراسان رضوی قرار داشته است. استان‌های آذربایجان شرقی، خوزستان، مرکزی و قزوین از این منظر در جایگاه‌های بعدی جای گرفته‌اند. از منظر دیگر نیز، توزیع جغرافیایی سهم افراد و خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد توزیعی بسیار ناهمگن بوده است. نقشه نشان می‌دهد کمترین سهم افراد و خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد عمدتاً به استان‌هایی با بیشترین اشتغال صنعتی تعلق داشته است. به عبارتی، با نگاه توأمان به وضعیت صنعتی و فقر مناطق می‌توان انتظار داشت بین توسعه صنعتی و محرومیت مناطق ایران رابطه معکوس و معنی‌داری وجود داشته باشد. از این رو آزمون آن در قالب یک فرضیه در ادامه عنوان شده است.



شکل ۲- پراکنش جغرافیایی اشتغال صنعتی، سهم افراد و سهم خانوارهای
تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی در مناطق ایران: ۱۳۹۰

برای آزمون فرضیه "بین توسعه صنعتی و محرومیت مناطق ایران رابطه معکوس و معنی داری وجود دارد"، از مدل های معرفی شده پیشین استفاده گردیده و نتایج تخمین آن ها در جدول های ۲ و ۳ منعکس شده است. توسعه صنعتی مناطق در این مطالعه با سه شاخص تعداد بنگاه های صنعتی، تعداد شاغلان و ارزش تولیدات صنعتی هر منطقه و میزان محرومیت آن ها نیز با سهم افراد و خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد اندازه گیری گردیده است. مدل های مذکور با روش اقتصادسنجی داده های تلفیقی مورد سنجش و آزمون قرار گرفته است. در حالی که جدول ۲ این تخمین ها را بر اساس سهم افراد تحت پوشش کمیته امداد به عنوان متغیر وابسته و متغیرهای سه گانه تعداد بنگاه های صنعتی، تعداد شاغلان و تولیدات صنعتی به عنوان متغیرهای مستقل، اما در تخمین هایی مجزا ارائه نموده است، جدول ۳ این تخمین ها را بر اساس سهم خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد ارائه می کند. نتایج بدست آمده در هر دو جدول و هر شش مدل نشان می دهد با افزایش بنگاه ها، شاغلان و تولیدات صنعتی، سهم افراد و خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد در مناطق ایران به صورت معنی داری کاهش یافته است. به عنوان مثال، مدل دوم در جدول ۲ نشان دهنده آن است که با فرض عدم وجود اشتغال صنعتی، سهم افراد تحت پوشش کمیته امداد در مناطق ایران حدود ۱۰ درصد بوده و این در حالی است که با ایجاد حدود ۲۰۰۰۰ اشتغال صنعتی می توان یک درصد از میزان افراد تحت پوشش را کم نمود. علاوه بر آن، مدل اول در جدول ۳ نشان می دهد در صورت عدم وجود بنگاه های صنعتی در مناطق ایران، متوسط سهم خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد به حدود ۱۷ درصد افزایش خواهد یافت. این در حالی است که به ازای افزایش هر ۲۰۰ بنگاه صنعتی می توان انتظار داشت یک درصد از سهم خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد کاهش یابد. براین اساس و در مجموع، نتایج تخمین مدل های شش گانه مذکور همگی مؤید آن است که صنعتی شدن مناطق ایران به صورت معنی داری موجب کاهش سهم افراد و خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد در این مناطق گردیده است.

جدول ۲- صنعتی شدن و تأثیر آن بر سهم افراد تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی در مناطق ایران: ۹۲-۱۳۸۸

متغیر	مدل اول		مدل دوم		مدل سوم	
	ضریب	احتمال	ضریب	احتمال	ضریب	احتمال
عرض از مبدأ	۰/۱۱۶۶	۰/۰۰۰	۰/۰۹۷۸	۰/۰۰۰	۰/۱۰۴۷	۰/۰۰۰
تعداد بنگاه صنعتی	-۰/۰۰۰۱۲۳۴	۰/۰۰۱	-	-	-	-
تعداد شاغلان صنعتی	-	-	-۰/۰۰۰۰۰۰۵۰۶	۰/۰۰۴	-	-
ارزش ستانده صنعتی	-	-	-	-	-۰/۰۰۰۰۰۰۰۰۷۲۳	۰/۰۰۶

منبع: یافته‌های تحقیق.

جدول ۳- صنعتی شدن و تأثیر آن بر سهم خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی در مناطق ایران: ۹۲-۱۳۸۸

متغیر	مدل اول		مدل دوم		مدل سوم	
	ضریب	احتمال	ضریب	احتمال	ضریب	احتمال
عرض از مبدأ	۰/۱۶۷۴	۰/۰۰۰	۰/۱۵۶۶	۰/۰۰۰	۰/۱۹۴۷	۰/۰۰۰
تعداد بنگاه صنعتی	-۰/۰۰۰۰۵۸۳	۰/۰۰۰	-	-	-	-
تعداد شاغلان صنعتی	-	-	-۰/۰۰۰۰۰۱۲۵	۰/۰۰۰	-	-
ارزش ستانده صنعتی	-	-	-	-	-۰/۰۰۰۰۰۰۰۰۵۰۸	۰/۰۰۰

منبع: یافته‌های تحقیق

نتیجه گیری

ادبیات رشد و توسعه همواره دو مکتب فکری رشد متوازن و رشد نامتوازن در سطوح بخشی و منطقه‌ای را برای دستیابی به توسعه اقتصادی معرفی نموده است. در حالی که بر اساس تئوری‌های رشد متوازن، برای برون رفت از فقر در کشورهای در حال توسعه لازم است تا سرمایه‌گذاری در بخش‌ها یا صنایع مختلف به طور همزمان و هماهنگ اعمال گردد، در طیف دیگر تئوری رشد نامتوازن به رشد بخش‌ها یا مناطق پیشتاز در اقتصاد توجه می‌نماید. طرفداران این مکتب بر این باورند که رشد بخش‌ها یا مناطق پیشتاز شرایط را به گونه‌ای مهیا می‌سازد که راه برای رشد سایر بخش‌های اقتصادی نیز هموار شود. در حالی که در اقتصاد ایران نیز هر دو دیدگاه از حامیان و منتقدان جدی برخوردار است. اما نگاه غالب در اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران دیدگاه رشد متوازن و به‌ویژه در سطوح منطقه‌ای است. بر این اساس، مقاله کوشیده است تا تأثیر رشد نامتوازن بخشی را در مناطق ایران بر میزان محرومیت آن مناطق مورد بررسی و کنکاش قرار دهد. بخش مورد نظر در این مطالعه بخش صنعت بوده و مناطق ایران نیز بر حسب استان‌ها تعریف شده‌اند. علاوه بر آن، سه شاخص تعداد بنگاه‌های صنعتی، اشتغال صنعتی و تولیدات صنعتی به عنوان شاخص‌های تبیین‌کننده بخش صنعت هر منطقه و نیز سهم افراد و خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد در هر منطقه به عنوان نمودی از فقر و محرومیت آن مناطق منظور شده است. داده‌های این پژوهش در بخش صنعت از سرشماری کارگاه‌های صنعتی ۱۰ نفر کارکن و بیشتر مرکز آمار ایران و در بخش افراد و خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد از سالنامه‌های آماری این کمیته طی سال‌های ۹۲-۱۳۸۸ استخراج شده است. با استفاده از روش اقتصادسنجی داده‌های تابلویی (پنل دیتا)، نتایج این پژوهش نشان داده است، صنعتی شدن مناطق به صورت معنی‌داری سهم افراد و خانوارهای تحت پوشش کمیته امداد را کاهش داده است. این کاهش با هر یک از شاخص‌های صنعتی شدن و محرومیت کاهش معنی‌دار بوده و معنی‌داری نتایج تحت تأثیر شاخص‌های انتخابی نیست. بر این اساس، ایجاد بنگاه‌های صنعتی و به تبع آن اشتغال و تولیدات صنعتی یکی از راهکارهای ممکن برای کاهش فقر و محرومیت مناطق و به عبارتی کاهش سهم افراد و خانوارهای نیازمند به حمایت کمیته امداد است. از این رو و با نگاهی دیگر، رشد نسبی متوازن بخش صنعت در مناطق کشور را می‌توان یکی از راهکارهای این کاهش قلمداد نمود. بنابراین از منظر

سیاست گذاری و بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، توجه به رشد متوازن بخش صنعت در مناطق کشور به منظور محرومیت‌زدایی و گسترش عدالت اجتماعی امری ضروری است.

منابع و مآخذ

- رحمانی، خلیل، نقوی، محمدرضا (۱۳۹۱)، صنعتی شدن روستایی در چین، رشد آموزش جغرافیا، دوره ۲۷، شماره ۱۰۱، صص ۴۴-۴۹.
- رکن‌الدین افتخاری، عبدالرضا، طاهرخانی، مهدی (۱۳۸۱)، استقرار صنعت در روستا و نقش آن در رفاه مناطق روستایی، مدرس، دوره ۶، شماره ۲، صص ۱-۲۲.
- سوری، علی (۱۳۹۴)، اقتصادسنجی، جلد دوم، تهران، فرهنگ شناسی.
- طاهرخانی، مهدی (۱۳۸۰)، نقش نواحی صنعتی در توسعه مناطق روستایی (مطالعه موردی: نواحی صنعتی روستایی استان مرکزی)، پژوهش‌های جغرافیایی، دوره ۳۳، شماره ۴۰، صص ۳۳-۴۵.
- غلامی، محمد (۱۳۹۰)، اثرات و پیامدهای استقرار شهرک‌های صنعتی لامرد در توسعه مناطق روستایی، برنامه‌ریزی منطقه‌ای، دوره ۱، شماره ۲، صص ۵۱-۶۲.
- غنی‌لو، رضا (۱۳۸۷)، نقش توسعه صنعتی در تغییرات جرائم، کارآگاه، دوره ۲، شماره ۳، صص ۴۰-۵۳.
- قرخلو، مهدی، پناهنده‌خواه، موسی (۱۳۸۸)، ارزیابی عملکرد شهرهای جدید در جذب جمعیت کلان شهرها مطالعه موردی: شهرهای جدید اطراف تهران، پژوهش‌های جغرافیایی انسانی، دوره ۴۱، شماره ۶۷، صص ۱۷-۲۵.
- قره‌باغیان، مرتضی (۱۳۷۰)، اقتصاد رشد و توسعه (جلد اول)، تهران، نشر نی.
- کمیته امداد امام خمینی (ره) سالنامه آماری سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۲، تهران، مرکز برنامه‌ریزی و فناوری اطلاعات، چاپ اول.
- لطفی، عزت‌اله، فیض‌پور، محمدعلی (۱۳۹۳)، رشد صنعتی و جرم (شواهدی از استان‌های کشور طی برنامه‌های سوم و چهارم توسعه)، مجلس و راهبرد، دوره ۲۱، شماره ۸۰، صص ۳۹-۶۰.
- مرکز آمار ایران نتایج آمارگیری از کارگاه‌های صنعتی ۱۰ نفر کارکن و بیشتر، سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۲، تهران، مرکز آمار ایران، چاپ اول.
- مطیعی لنگرودی، سید حسن، نجفی کانی، علی‌اکبر (۱۳۸۵)، بررسی و ارزیابی اثرات شهرک‌ها و نواحی صنعتی در توسعه اقتصادی و اجتماعی مناطق روستایی نمونه موردی: شهرستان بابل، پژوهش‌های جغرافیایی، دوره ۳۸، شماره ۵۸، صص ۱۴۷-۱۶۵.
- معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور (۱۳۹۲)، پیش نویس لایحه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تهران.
- نوبخت، محمدباقر (۱۳۸۸)، نفت، بخش پیشرو در توسعه نامتوازن ایران، فصلنامه راهبرد، دوره ۱۸، شماره ۵۲، صص ۳۵-۵۴.
- نیلی، مسعود، درگاهی، حسن، صدیقی، کورس، طبیبیان، محمد، کلاترنیا، سعید، کی‌مرام، فرید، مدرس، عبدالحمید، نجمی، منوچهر (۱۳۸۲)، خلاصه مطالعات طرح استراتژی توسعه صنعتی کشور، تهران، مؤسسه انتشارات علمی دانشگاه صنعتی شریف. چاپ دوم.
- Aggarwal, A., Kumar, N. (2012), Structural change industrialization and poverty reduction: The case of India. http://www.unescap.org/sites/default/files/SSWA_Development_Paper_1206_Nov2012.pdf.
- Basu, P., Guariglia, A. (2004), Inequality and industrialization. Paper presented at the Midwest Macroeconomics Conference, Ames, USA.
- Kim, K.S. (1990), Industrialization process, employment and income distribution in Mexico: issues and strategies (Working Paper Number 131, January 1990). University of Notre Dame, The Helen Kellogg Institute for International Studies: <https://kellogg.nd.edu/publications/workingpapers/WPS/131.pdf>.
- Kimura, F., Silva Chang, M. (2016), Industrialization and poverty reduction in East Asia, Internal labor movements matter, Journal of Asian Economics, 48(Feb.), pp. 23-37. doi: 10.1016/j.asieco.2016.10.005
- Tran, T., Doan, T. (2010), Industrialization, economic and employment structure changes in Vietnam during economic transition (MPRA Paper Number 26979, November 2010), Vietnam National University, College of Economics: <https://mpra.ub.uni-muenchen.de/26979>.
- UNIDO. (2006), Industrialization and poverty alleviation: pro-poor industrialization strategies revisited. http://www.unido.org/fileadmin/import/59563_04COMPID_0591422_Ebook.pdf.